



گونه شناسی

ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم

دریادلان صفشکن (عملیات والفجر ۸)

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیهٔ اروندرود

غروب نزدیک می شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین حاشیهٔ اروندرود جاری می گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مشیت باری تعالی است که از طریق انسان ها به انجام می رسد و تاریخ فردای کرهٔ زمین به وسیلهٔ این جوانان تحقق می یابد؛ همین بچه هایی که اکنون در حاشیهٔ اروندرود گرد آمده اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

قلمرو زبانی: تقدیر: قسمت و سرنوشت، قضا و فرمان الهی که خداوند برای بندگان تعیین می کند / مشیت: خواست و اراده خدا / مگر جز این است؟: استفهام انکاری

قلمرو ادبی: استعارهٔ مکنیه: تقدیر جاری می گردد (تقدیر مانند سیل جاری گردد)

قلمرو فکری: تاریخ، مشیت باری تعالی است: تاریخ خواست خداوند است / تا به قلب دشمن بتازند: تا به مرکز فرماندهی دشمن حمله کنند

بچه ها ، آماده و مسلح ، با کوله پشتی و پتو و جلیقه های نجات ، در میان نخلستان های حاشیه ارون درود ، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می کنند . بعضی ها و ضو می گیرند و بعضی دیگر پیشانی بندهایی را که رویشان نوشته اند « زائران کربلا » بر پیشانی می بندند . بعضی دیگر از بچه ها گوشه خلوتی یافته اند و گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می کاوند و سراپای زندگی خویش را محاسبه می کنند و وصیت نامه می نویسند : « حق الله را خدا می بخشد اما وای از حق الناس ... » و تو به ناگاه دلت می لرزد : آیا وصیت نامه ات را تنظیم کرده ای ؟

قلمرو زبانی : زائر: زیارت کننده / وسواس: تردید و دو دلی / حق الناس: حق مردم می کاوند: بررسی می کنند / وای: شبه جمله افسوس و ندامت

قلمرو ادبی: دلت می لرزد: کنایه از «تشویش و اضطراب»

از یک طرف ، بچه های مهندسی جهاد آخرین کارهای مانده را راست و ریس می کنند و از طرف دیگر سکان دارها قایق هایشان را می شویند و با دقتی عجیب همه چیز را واری می کنند... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ وسایل سنگین راه سازی را بار شناورها کرده اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن ، آنها را به آن سوی رودخانه ارون حمل کنند و بچه ها نیز همان بچه های صمیمی و بی تکلف و متواضع و ساده ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کارت و اینجا و آنجا می بینی... اما در اینجا و در این ساعات ، همه چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می یابند. تو گویی اشیا گنجینه هایی از رازهای شگفت خلقت هستند اما تو تا به حال در نمی یافته ای.

قلمرو زبانی: راست و ریس کردن: آماده و مهیا کردن / سکان: وسیله هدایت شناور ها / شکستن خطوط: فروریختن خط مقدم ، از بین رفت خط مقدم . / بی تکلف: بی ریا، صمیمی

قلمرو ادبی: تشبیه: اشیا مشبه ، گنجینه ها : مشبه به

در اینجا و در این لحظات ، دل ها آن چنان صفایی می یابند که وصف آن ممکن نیست . آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می کاشته است ، امشب سربازی است در خدمت ولی امر . به راستی آیا می خواهی سرباز رسول الله (ص) را بشناسی؟ بیا و ببین آن رزمنده ، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه گمنام ، در یکی از خیابان های دور افتاده مشهد لابیات فروشی دارد و به راستی آن چیست که همه ما را در اینجا ، در این نخلستان ها گرد آورده است؟ تو خود جواب را می دانی : عشق.

اینجا سوله ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می گذرانند . اینجا که یکدیگر را در آغوش گرفته اند و اشک می ریزند ، دریا دلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند و در برابر قوه الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد.

ساعتی بیش به شروع حمله نمانده است و این جا آیین تجلی همه تاریخ است . چه می جویی ؟ عشق ؟ همین جاست . چه می جویی ؟ انسان ؟ اینجاست . همه تاریخ اینجا حاضر است ؛ بدر و حنین و عاشورا اینجاست.

قلمرو زبانی: طلبه : دانشجوی علوم دینی ، روحانی / سوله : ساختمان سقف دار فلزی / دریادل: شجاع و دلاور / رعب: ترس ، دلهره ، هراس / قوه: قدرت، توانایی / تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن / بدر( نخستین جنگ پیامبر ) ، حنین : نام یکی از جنگ های صدر اسلام قلمرو ادبی: کنایه: - دریادل: کنایه از شجاع و دلاور / - دل را می لرزانند: کنایه از ترساندن / تشبیه: « اینجا » مشبه ، « آیین تجلی همه تاریخ » مشبه به

قلمرو فکری: ویژگی های مشترک بدر، حنین، عاشورا و جبهه: نبرد حق علیه باطل ، عشق به فداکاری، آزادی و عدالت است.

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه - کناره ارون

هنوز فضا از نم باران آکنده است اما آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد . دیشب در همان ساعات اولیه عملیات ، خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت . پیش از همه غواص ها در

سکوت شب ، بعد از خواندن دعای فرج و توسل به حضرت زهراى مرضیه (س) ، به آب زدند و خط را گشودند و آنگاه خیل قایق ها و شناورها به آن سوی ارونند روان شدند. صف طویل رزمندگان تازه نفس ، با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است ، وسعت جبهه فتح را به سوی فتوحات آینده طی می کنند و خود را به خط مقدم می رسانند. گاه به گاه گروهی از خط شکن ها را می بینی که فاتحانه ، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی ، بی غرور ، بعد از شبی پرحادثه باز می گردند، و به راستی چه قدر شگفت آور است که انسان در متن عظیم ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحول زندگی کند و از نسیان و غفلت ، هرگز در نیابد که در کجا و در چه زمانی زیست می کند.

قلمرو زبانی: یکسره فرو ریخت: کاملاً از بین رفت / خیل: گروه / سردمدار: رئیس ، سردهسته / نسیان: فراموشی

قلمرو ادبی: اشتقاق: فتح، فتوحات، فاتحانه / تشبیه: آفتاب فتح (اضافه تشبیهی) فتح: مشبه، آفتاب: مشبه به / آسمان سینه مؤمنین (اضافه تشبیهی) سینه مؤمنین: مشبه ، آسمان: مشبه به / خطوط دفاعی دشمن یکسره فرو ریخت « شکست خوردن دشمن»

کنایه / به آب زدند « وارد آب شدند» / تازه نفس « آماده، بدون خستگی» / تلمیح: «... با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است.» تلمیح به آیه ۲۸ سوره رعد «ألا بذکر الله تطمئن القلوب»

قلمرو فکری: آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد: رزمندگان مؤمن اعتقاد شگرفی به پیروزی دارند. به آب زدند: وارد آب شدند

آنها با اشتیاق از بین گل ولایی که حاصل جزر و مد آب «خور» است ، خود را به قایق ها می رسانند و ساحل را به سوی جبهه های فتح ترک می کنند. طلبه جوانی با یک بلندگوی دستی ، هم چون وجدان جمع ، فضای نفوس را با یاد خدا معطر می کند و دایم از بچه ها صلوات می گیرد و دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیده جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح ، هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست بر می آیند، حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا ، آرامشی که حاصل ایمان است ، حکومت دارد. دشمن حیرت زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟ کجا از مرگ می هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟ و این چنین اگر یک دست تو نیز هدیه راه خدا شود ، باز هم با آن دست دیگری که باقی است ، به جبهه ها می شتابی . وقتی « اسوه » تو آن «تمثیل وفاداری» عباس بن علی (ع) باشد، چه باک اگر هر دو دست تو نیز هدیه راه خدا شود؟ اینها که نوشته ام وصف حال رزمنده ای است که با یک دست و یک آستین خالی ، در کنار «خور» ایستاده است . تفنگ دوربین دارش نشان می دهد که تک تیرانداز است و آن آستین خالی اش ، که با باد این سوی و آن سوی می شود ، نشانه مردانگی است و این که او به عهدی که با ابوالفضل (ع) بسته ، وفادار است. چیست آن عهد؟

«مبادا امام را تنها بگذاری».

قلمرو زبانی: جزر: پایین آمدن / خور: زمین پست ، شاخه ای از دریا / نفوس: انسان ها، جمع نفس / جنود: لشکریان ، سپاهیان، مفرد «جند» / معرکه: میدان جنگ / قلوب: جمع قلب / اسوه: الگو / استفهام تأکیدی: چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! حتما می هراسد / استفهام انکاری: کجا از مرگ می هراسد: هرگز از مرگ نمی هراسد.

قلمرو ادبی: تشبیه: معرکه قلوب مجاهدان (اضافه تشبیهی): قلوب مجاهدان: مشبه ، معرکه: مشبه به  
مجاز: ۱. نفوس: مجاز از انسان ها ۲. هواپیماهای دشمن: مجاز از خلبانان و سرنشینان هواپیما

کنایه: ۱. « آرامش حکومت دارد»: کنایه از « خون سرد بودن و آرامش داشتن»

۲. « یک دست هدیه راه خدا شود»: کنایه از « قطع شدن دست»

در خط، درگیری با دشمن ادامه دارد . دشمن برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده ای. در زیر آن آتش شدید ، بولدورچی جهاد خاک ریز می زند. بر کوهی از آتش نشسته است و کوهی

از خاک را جا به جا می کند و معنای خاک ریز هم آنگاه تفهیم می شود که در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی. یک رزمنده روستایی فریمانی در میان خاک نشسته است و با یک بیل دستی برای خود سنگری می سازد. آنها چه انسی با خاک گرفته اند و خاک مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است. معنای آنکه در نماز پیشانی بر خاک می گذاری، همین است و تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری. برو به آنها سلام کن؛ دستشان را بفشار و برشانه پهنشان بوسه بزن. آنها مجاهدان راه خدا و علم داران آن تحول عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می دهد. آنها تاریخ آینده بشریت را می سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

مرتضی آوینی / به نقل از مجله ادبیات داستانی

قلمرو زبانی: خاکریز: سنگر / غنا: بی نیازی / مظهر: محل ظهور، تجلی گاه / قرب: نزدیکی / علم: پرچم /

قلمرو ادبی: کوهی از آتش: تشبیه و اغراق. آتش: مشبه، کوه: مشبه به / آتش: مجاز از بمب و تیراندازی « گرفتار آتش دشمن بشوی » / « با خاک انس گرفتن » کنایه از « تواضع و فروتنی »

قلمرو فکری: دشمن برده ماشین است: دشمن به ماشین و ادات جنگی متکی است / بر کوهی از آتش نشسته است: در معرض انواع بمب و ابزار جنگی قرار گرفته است. / کوهی از خاک را جا به جا می کند: مشغول ساختن خاکریز و سنگر است / تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری: تا فروتن و متواضع نباشی، هرگز نمی توانی به خدا نزدیک شوی

### کارگاه متن پژوهی

#### قلمرو زبانی:

۱- پنج گروه کلمه مهم املائی از متن درس بیابید و بنویسید. وسواس، خطوط، جلیقه نجات، علم داران، تلافی  
۲ مترادف واژه های زیر را از متن درس بیابید.

فراموشی ( نسیان )

بی ریا و صمیمی ( ساده و بی تکلف )

۳- به جمله های زیر توجه کنید:

الف) خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت.

ب) آنها تاریخ آینده بشریت را می سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

ج) اینها دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند.

به جمله « الف » که یک فعل دارد، « ساده » می گویند.

و به جمله های دوم که بیش از یک فعل دارند، « مرکب » می گویند.

در نمونه دوم، دو جمله به کمک حرف پیوند « و » در کنار هم قرار گرفته اند؛ « و » مهم ترین و پرکاربردترین پیوند هم پایه ساز در زبان فارسی است؛ بدین معنا که اگر میان دو جمله بیاید، آنها را در یک ویژگی، « هم پایه » می سازد؛ مثل کارکرد آن در نمونه « ب »؛ همان طور که می بینید « و » دو جمله ساده را به هم پیوند داده و آنها را از نظر مستقل بودن، هم پایه قرار داده است. پیوندهای هم پایه ساز عبارت اند از « و، اما، ولی، یا، ... ».

جمله « ج »، شامل دو جمله است که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته اند؛ به طوری که یکی از جمله ها بدون دیگری، ناقص است؛ به همین دلیل جمله « ج » را جمله « مرکب » می نامیم. حرف « که » پیوند وابسته ساز است و جمله دوم را به جمله اول وابسته تبدیل کرده است. جمله مرکب، معمولا از یک جمله پایه ( هسته ) و یک یا چند جمله پیرو ( وابسته ) تشکیل می شود؛ بخشی که پیوند وابسته ساز ندارد، « پایه » است.

پیوند های وابسته ساز عبارت اند از: « که، تا، چون، اگر، زیرا، برای، اینکه، به طوری که، هنگامی که و ... »

جمله « ج » را از این دید بررسی می کنیم:

جمله پایه یا هسته: اینها دریادلان صف شکنی هستند.

جمله پیرو با وابسته: ( که « حرف ربط وابسته ساز » ) دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند.

حال از متن درس برای هر یک از انواع جمله ، نمونه ای بیابید و بنویسید.

قلمرو ادبی:

۱- هر قسمت مشخص شده ، در بردارنده کدام آرایه ادبی است؟

حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کآرام درون دشت شب خفته است / تشخیص ، تشبیه

۲- در عبارت زیر ، ارکان تشبیه را مشخص کنید:

« آفتاب فتح در آسمان سینۀ مؤمنین درخششی عجیب دارد.»

آفتاب فتح : فتح : مشبّه / آفتاب : مشبّه به / آسمان سینۀ مؤمنین : سینۀ مؤمنین : مشبّه / آسمان : مشبّه به

قلمرو فکری :

۱- نویسنده در کدام جمله ، از مفهوم آیه « الا بذکر الله تطمئن القلوب » (سوره رعد آیه ۲۸) بهره گرفته است؟

حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا ، آرامشی که حاصل ایمان است ، حکومت دارد.

۲- در باره ارتباط محتوایی متن « دریادلان صف شکن » و سروده شفیع کدکنی توضیح دهید.

حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کآرام درون دشت شب خفته است

دریایم و نیست باکم از طوفان / دریا همه عمر خوابش آشفته است

در شعر دکتر شفیع کدکنی و متن دریادلان صف شکن بر ظلم ستیزی و پایداری و پرهیز از سکون و رکود و بی تفاوتی تأکید شده است .

برتری دادن « حرکت و جنبش و مبارزه » بر « سکون و بی تحرکی »

۳- چرا نویسنده معتقد است که « همه تاریخ اینجا ( جبهه ) حاضر است ، بدر و حنین و عاشورا اینجاست »؟ دفاع مقدس ایران، استمرار آرمان

های مقدس امامان معصوم در ظلم ستیزی و دفاع از حق است. زیرا از نظر نویسنده تاریخ تکرار شده است و رزمندگان چون مجاهدان

صدر اسلام در بدر و حنین و عاشورا در دفاع از دین و ولایت و حکومت اسلامی با دشمنان دین می جنگند و عشق به اسلام، آنها را به

جبهه ها کشانده است.

گنج حکمت / یک گام، فراتر

شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ، استدعای مجلس کردند. اجابت کرد . بامداد در خانقاه ،

تخت بنهادند. ....

قلمرو زبانی: شیخ : شیخ ابو سعید ابوالخیر / استدعا: در خواست کردن ، فراخواندن، خواهش کردن

خانقاه : محلی که درویشان و مرشدان در آن سکونت می کنند / مُقریان : قرآن خوانان جمع مَقْری / معرف : معرفی کننده

بیمارزاد: فعل دعایی / دست به روی فرو آورد : دست به صورت خود کشید

درس یازدهم:

خاک آزادگان

قالب شعر: غزل

۱- به خون گر کشی خاک من ، دشمن من / بجوشد گل اندر گل از گلشن من

قلمرو زبانی: به خون کشیدن : کشتن

قلمرو ادبی: کنایه : « به خون کشیدن » کنایه از « نابود کردن، کشتن » / خاک: مجاز از سرزمین / گل : استعاره از رزمندگان / کنایه :

مصراع دوم : مرگ پایان ما نیست / گلشن: استعاره از « کشور »

قلمرو فکری : ای دشمن سرزمین من ، اگر سرزمین مرا غرق در خون کنی ، بدان که مرگ پایان زندگی ما نیست .

۲- تنم گر بسوزی ، به تیرم بدوزی / جدا سازی ای خصم ، سر از تن من

قلمرو زبانی: « م » در « تنم » : مضاف الیه ( تن من ) / « م » در « به تیرم » : مفعول ( به تیر مرا ) / خصم : دشمن / بسوزی: بسوزانی

قلمرو ادبی: به تیر دوختن : کنایه از تیرباران کردن، کشتن / سر از تن جدا کردن: کنایه از کشتن / بسوزی، بدوزی: جناس ناهمسان اختلافی